



«آلیاس دادس» عضو پارلمان اروپا از حزب کارگر انگلیس، در حین رای دادن برای انتخاب رئیس جدید این پارلمان، از کودکش هم مراقبت می‌کند؛ عکس از آژانس عکس اروپا

گوزنی در حیات وحش سرد «کوزوو» در جنوب اروپا، در حال خوردن ذرت است؛ عکس از خبرگزاری فرانسه



رزمایش ارتش کویت در اردوگاه نظامی در ۱۴۰ کیلومتری مرکز این کشور، عکس از خبرگزاری فرانسه

دنیانه‌روایت تصویر

▪ در محضر بزرگان

نگاه تند به زیر دست هم معصیت است

حضرت آیت... بهجت در مورد اهمیت ترک گناه چنین نوشته‌اند: «بعضی گمان می‌کنند که ما از ترک معصیت عبور کرده‌ایم! غافل‌اند از این که معصیت، اختصاص به کبائر معروفه ندارد، بلکه اصرار به صفات هم کبیره است؛ مثلاً نگاه تند به مطیع (زیردست) برای تخویف (ترساندن)، اِذْءا محرم است؛ و تبسم به عاصی برای تشویق، اعانت (کمک) بر معصیت است.»

بر گرفته از کتاب «نسخه‌های شفابخش»

▪ احکام

گرفتن تصاویر مخفیانه توسط خبرنگاران

محمدعلی ندایی / گاهی خبرنگاران برای تهیه خبر و گزارش از سوژه، ناچار می‌شوند لباس مبدل بپوشند یا به طور مخفیانه فیلم و تصویر بگیرند. آیا چنین کاری از نظر شرعی جایز است یا نه؟ حضرت آیت... شبیری زنجانی، در پاسخ فرموده‌اند اگر این کار، مصداق عناوین حرام چون افشای عیوب یا هتک دیگران شود، جایز نیست:

سوال: آیا خبرنگار مجاز است برای تهیه خبر، لباس مبدل بپوشد یا گرم کند تا شناخته نشود و یا مخفیانه با موبایل از کسی فیلم بگیرد؟

پاسخ: اگر موجب تحقق عنوان حرام -مثل افشای عیب خفی یا هتک مومن هر چند نزد خود خبرنگار- شود، حرام است.

▪ فتوشعر



▪ بریده‌ها

سَم عادت

عادت بی‌رحم‌ترین سم درون دنیاست، چون آروم‌آروم نوی مغز آدم می‌ره و تا به خودت بچینی می‌بینی که با تمام گوشت و پوست اسمیرش شدی.

بر گرفته از کتاب «یک مرده اثر اورلیانا فالاجی

▪ کاریکلماتور

- روزها سرفه می‌کنم، شب‌ها سیاه سرفه.
- قلمم پرجمعیت‌ترین شهر دنیاست.
- قفطرات اشکم رعایت نوبت را نمی‌کنند.
- برای این که ساعت تخواب صورت‌م را آب می‌زنم.

پرویز شاپور

▪ فتونکته



▪ حکایت

فرار نصرالدین از گرفتار شدن

زمانی که نصرالدین بچه بود و به مکتب می‌رفت، یک روز استاد از او پرسید: «نَصْر چه کلمه‌ای است؟» نصرالدین گفت: «مصدر.» ملای مکتب پرسید: «چرا جواب درست نمی‌دهی؟» نصرالدین گفت: «اگر می‌گفتم فعل است، گرفتار می‌شدم. چون فعل برای خودش ماضی، مضارع، امر، مثبت و منفی دارد.»گفتم مصدر که هم خود را راحت کرده باشم، هم شما را!»

بر گرفته از کتاب «طنز و شوخ طبعی ملا نصرالدین» اثر عمران صلاحی

▪ اندک‌صبر

سادگی لذت بخش

دنیای ساده‌ای داریم

گاهی اگر...

دعوا می‌کنیم،

سر این است

که من عاشق ترم

یا تو...

کاظم خوشخو

▪ دور دنیا

معروف‌ترین استخوان پا در دنیا!



آدیتی سنترال/ «کریستی لویال» دختر ۲۵ ساله آمریکایی ناگهان متوجه شد که دچار نوعی سرطان پیشرفته است و برای این که از مرگ نجات پیدا کند باید یک پایش را قطع کند. او بعد از عمل تصمیم گرفت تا پای قطع شده اش را از پزشکان دریافت و با هزینه بالایی استخوان پایش را جدا و ضدعفونی کند و برای همیشه نگه دارد!

کریستی صفحه ای در اینستاگرام مخصوص پای جدا شده اش ایجاد و عکس های آن را در اینترنت منتشر کرد. حالا صفحه او حسابی پرطرفدار شده و مبالغ بالایی برای خرید استخوان پایش به او پیشنهاد شده است!

زندگی در غار!



آدیتی سنترال/ «زارکو هرگیگ» که بعد از سال ها کار در معدن های آلمان بیکار شده بود، به خاطر این که نمی توانست کاری پیدا کند و زندگی اش را بچرخاند، تصمیم گرفت برای همیشه در غاری نزدیک رودخانه «بابینا» در آلمان زندگی کند! او که اصالتا اهل کشور بوسنی است، ۳۰ سال پیش وقتی ازدواجش با شکست مواجه شد کشور آلمان را برای زندگی انتخاب کرد اما هرگز فکرش را هم نمی کرد مجبور شود ده سال از عمرش را در تنهایی مطلق در یک غار زندگی کند! او در تمام این سال ها از باقی مانده غذای مردم که در اشغال های نزدیک غار ریخته می شد، استفاده کرده است!

تیراندازی در کنار غذا!



آدیتی سنترال/ صاحبان رستوران مدرن راند، در ایالت «آریزونا» برای جذب مشتری، به آن ها اجازه می دهند که در کنار صرف غذا با تفنگ شایه های که در رستوران تهیه شده است، تیراندازی کنند. هرچند رستوران اجازه ندارد از سلاح واقعی استفاده کند اما با صرف هزینه بسیار بالا و با استفاده از فناوری لیزر تفنگ هایی ساخته است که صدا و واکنشی دقیقاً مشابه سلاح گرم واقعی دارند و به کسانی که به تیراندازی علاقه مندند، حس تیراندازی با تفنگ واقعی را القا می کند!

اعتیاد عجیب به عقرب!



رویترز/ «نبیل موسی» مرد جوان فلسطینی در بین همه حیوانات دنیا، علاقه عجیب و دیوانه واری به مار و عقرب و رتیل دارد! او هر روز در کنار همه این موجودات زندگی می کند و حتی غذایش هم مار و عقرب پخته شده است! اعتیاد عجیب او به زندگی و خوردن این حیوانات آن قدر زیاد است که باعث معروف شدن او در رسانه ها و در بین مردم شده است. این مرد در عربستان زندگی می کند و عاشق صحرای پر از مار و عقرب این کشور است!



طراح:محمد مهدی رنجبر تصویرساز: سعید مرادی



(* ! ÷ ! ×)



؛ | = × (-



= | } | ÷ } = * |

آق کمال با عیال به حراجی می‌رود

جاتا خالی ظهر داشتم ناهار مخوردم که کاملیاخانم گفت: «معصومه، خانم مسعود آقا زنگ زد.» فکر کردم قراره شب بین خانه ما. گفتم: «اوخ اوخ، عصر شرکت قرار دژم ها، مگفتی یک وقت دگه بین.» گفت: «کی گفت می‌خوان بیان؟» وار زود قضاوت کرده بودم! گفتم: «پس ما ره دعوت کردن؟ اشکال نداره. جلسه ره کنسل مکنم!» قاشقش ره گذاشت تو بشقاب و با اخم بهم نگاه کرد و گفت: «نه اتفاقاً! نه می‌خوان بیان و نه ما رو دعوت کردن!» نه بنظم نشست. یعنی طاقت اخماشه ندژم. هم عین چغوقی که گوشه قفس خفتش کرده باشن دست و پامه کم کردم و گفتم: «انصافا خیلی خوشمزه رفته! بخورن از دهن نیفته.» خنده‌اش گرفت و گفت: «اجازه میدی حرقم رو دامه بدم یا می‌خوای به قول زوندت مثل چغوک جیک بزنی؟» انا حالا خوب رفت! قربونش بُرم دره کم کم راه میفته! بالاخره تِنِسَم زیوئمه یادش بدم. گفتم: «شما امر بفرمایین، عین چغوک بال و پر بسته در خدمتم!»

گفت: «معصومه می‌گفت اون فروشگاه بزرگه نزدیک خونه‌شون حراج کرده با ۵۰، ۶۰ درصد تخفیف. قرار شد عصری بریم. منم گفتم من و شما میریم دنبالش که با هم بریم.» گفتم: «دستم به دامت،ا، مدنی که مو از ای جور جاها خوشم نمیه، خودتا برن و برگردن.» گفت: «شما هم می‌دونی که چقدر ترافیکه و من حوصله رانندگی اون‌جور جاها رو ندارم. زحمت می‌کشی و ما رو می‌بری. برات بادمجون بذارم؟» یعنی جوری دهن آدمه مبنده که از صدتا سیریش بهتر عمل مکنه!

از دو تا خیابون قبل فروشگاهه ترافیک بود. جای پارک که هیچ، دوپله هم پر بود. به هر بدیختی بود سه تا کوجه او ورتر تو یگ تَسَقوله پارک کردم و رفتم. چشمتا روز بد بینیم، انگار جشن رفتن ایران به جام جهانی بود. مردم رو سر و کله هم سوار مرفتن و جَساره از دست هم جنگ مژدن. هر کی از دور مَیدید فکر میکرد جنس مفت پخش مَکُنن که ای‌جور به پیر و جوون رحم نمکُنن. یگ ساعت تو فروشگاه فشار خوردم، یگ ساعت هم تو صف صندوقش. حالا چی داشت؟ یگ مشت جنسای ته انباری که به ضرب و زور حراج به خورده‌مان دادن. به هر چون‌کندنی بود آدمم بیرون که ماشین جرمه شده بود. فرداش دیدم همونا ره فروشگاه سر کوجه خودما ارزونتر مده. یعنی خوشم میه که کافیه یگ جان‌نویسن حراج، دیگه شهرام بهرام سرما نمره، فقط حمله مَکُنم بخرم. هر آت و آشفالی بود!

بعضیا ظاهرا جایزه نیاز ندارن!

1sargarmi.ir

سلام. چندوقت بود که اعلام برنده‌های خفن استریپ به تأخیر افتاده بود. امروز سه برنده رو با معرفی می‌کنیم: برنده مسابقه های ۱۲۱ تا۱۲۳ آقای عرفان ارحامی با شماره همراه ۰۹۱۵۰۰۰۰۴۵۸ هستن.

برنده مسابقه های ۱۲۴ تا ۱۲۶ خانم وحیده ملا امیری با شماره همراه ۰۹۱۵۹۰۰۰۵۷۸ هستن. برنده مسابقه های ۱۲۷ تا ۱۲۹ خانم محترم دررودی با شماره همراه ۰۹۱۵۰۰۰۰۶۷۷ هستن.

تا این لحظه هر برنده ای که شماره کارتش رو به همراه نام و نام خانوادگی برامون از همون خطی که برنده شده پیامک کرده، جایزه نقدیش واریز شده. بعضیا هم هستن که برنده شدن ولی ظاهرا جایزه نیاز ندارن! چون شماره کارت نمی‌فرستن برامون! ایناهاشن: ۱۸۷۰۰۹۱۵۳۰۰۰ برنده ۱۰۹تا ۱۱۱ ۰۵۵۰۰۹۰۱۰۰۰ برنده ۹۷تا ۹۹ ۰۵۴۸۰۰۹۱۵۰۰۰ برنده ۸۵تا ۸۷

▪ از اون لحاظ

دسته بیل اصل تُرک هم رسید

تو خبرها اومده بود که قراره از ترکیه دسته بیل وارد کنیم! فقط امیدواریم موقع خرید ترک اصل گیرمون بیاد! الان وضع شولاری تُرک خریدن اینجوری شده که از دوخت و پارچه معلومه کار توسط تولیدی کامبیز و پسران و تو زیرپله تولید شده و یک اتیکت برند آمریکایی بهش زدن! اما فروشنده با اعتماد به نفس میگه: «شولار ترک اصله!» بعد اگه بپرسین: «چرا اتیکش یک برند آمریکایه و قیمتش از دستمال سفره کمتره؟» میگه: «پارچه اش کار ترکیه است دوختش مال آمریکاست اما قیمتش اندازه شولارهای داخلیه! عیبی داره؟ من از همینا برای خونه مون بردم!» خلاصه واردات دسته بیل از ترکیه اینقدر خبر عجیبیه که بعید نیست کی روش بفهمه سرسرب استعفا بده! شما به هر کی میخوای خبر رو بگو، اگه سیامک انصاری وار به دوربین نگاه نکرد و تا عمق ۲۰ کیلومتری نگاهش تعجب نبود هر چی خواستی بگو! واقعاً هم عجیبه وقتی تو کشور ما میری تو ایلپیکیشن ها و سایت های فروش آنلاین، از ابزار و وسایل عمل جراحی قلب باز، تا بالگرد اپاچی و پیلپورد ۳۰۰ در ۲۰ متر، برای فروش هست واقعاً ما باید دسته بیل از ترکیه وارد کنیم؟ اونم از کشوری که اون همه زیر فشار حمله های تروریستیه و معلوم نیست تو چه شرایطی دسته بیل ها رو ساختن! اشکال نداره عوضش برای جبران می‌تونیم تمرکزمون رو روی صادرات چیزهای بازمه بذاریم که بیشتر از مصرف کشورمون تولید میشه مثل خواننده زیرزمینی و روزمینی و درختی و حتی تحلیلگر سیاسی تو تاکسی و صف نون! و موارد مشابه تا با ارزآوریش بتونیم ضرر واردات دسته بیل ها رو جبران کنیم!

دلش سامان

▪ تا حالا دقت کردین؟



نویسنده: سیدمصطفی صابری، تصویر ساز: سعید مرادی

▪ ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

▪ «شعر طنز» آقای خوش‌حال خنک بود متأسفانه.
ملی ضمیمه «زندگی سلام» عالی و مخصوصا مطالب صفحه اول آن فوق‌العاده است. تهیه و تدارک مطالب این صفحه، آن هم هر روز بی شک کاری دشوار و طاقت‌فراس‌ت. از روزنامه خوب خراسان» سیاست‌گزارم.

▪ متشکر از آقای کاردار که با این حقوق پایین که توی «دی روزنامه» نوشتن، زحمت می‌کشن و برای ما طنز می‌نویسن. جمشید

▪ تو حکایت هاپادشاهان، از بلبل زبونی به فقیر یا شاعر یا کودکی، به وجد می‌اومدن و انعام میدادن. اون‌وقت پیام در قبال شیرین زبونی‌های من، پول توجیبی‌ام رو دیگه نمیده!
▪ ممنون که از گرمی های عجیب و تغییر ناگهانی بازیگران سریال مممای شاه نوشتین! انتظار ما از این سریال خیلی بیشتر بود.

▪ خوش به حال نیما نکیسا که توی صفحه «زندگی سلام» میگه: لباس‌هام رو بفروشم پولش دو تا ماشین میشه. پسر دانشجو می کشش و لباس مناسب زمستون نداره که هیچ، به خاطر ۱۰ میلیون بدهی باباش هم فراریه. شما رو به خدا دعا کنین مشکلمون حل شه.

▪ مطالب آقای مجنون‌پور مناسب ستون «ماوشما» نیست، چون تکراریه. از مطالب آموزنده‌ای که منبع موثق دارد استفاده کنید.
▪ آقابلی که به خاطر رفتار گذشته‌شون ناراحت بودن و برای ستون «ماوشما» پیام فرستادن، قابل تقدیرن. چرا که آن‌قدر فهمیده و شجاع و باکمال‌ت هستن که اعتراف کردن. برخلاف خیلی از آقایون که خودشون رو بی‌عیب‌ونقص می‌دونن.

▪ بانوی گلم محدثه جون، سی ام دی ماه قشنگ‌ترین روز دنیا، سالروز تولدت مبارک.

شهرت مجتبی